

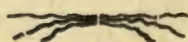
پندار نيك      گفتار نيك      كردار نيك

يزدگرد شهر يار

يادگار جشن سال هزارم فردوسی

بقلم

پور داود



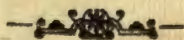
**YEZDGARD III**

(THE MARTYR-KING'S COMPLAINT  
AT THE WATER-MILL.)

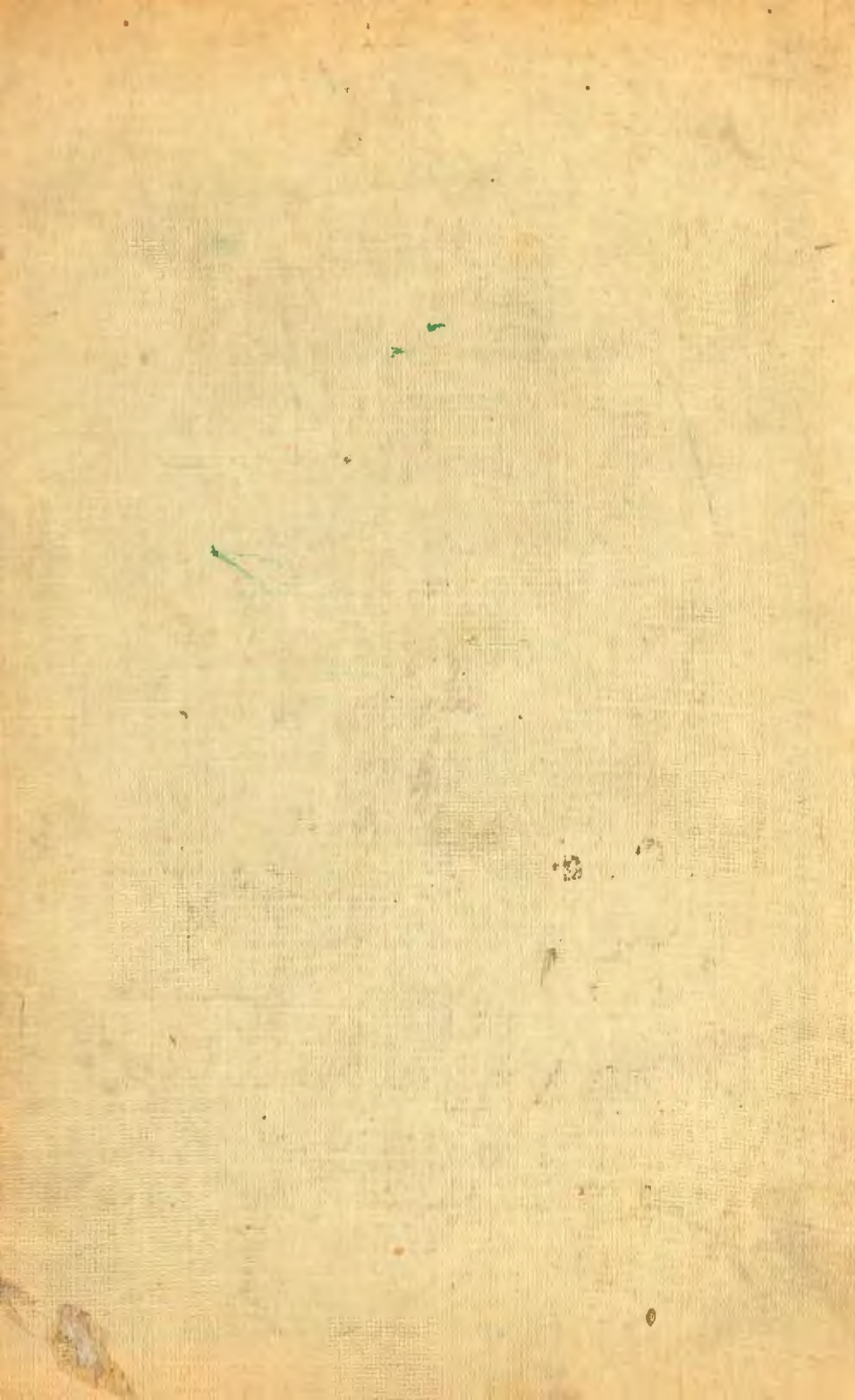
BY

POURE-DAVOUD.

(*Souvenir for the Millennium of Firdausi*)



بجی ۱۹۳۳



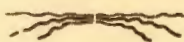
پندار نیک      گفتار نیک      کردار نیک

یزد گرد شهریار

یادگار جشن سال هزارم فردوسی

بقلم

پور داود



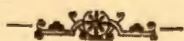
**YEZDGARD III**

(THE MARTYR-KING'S COMPLAINT  
AT THE WATER-MILL.)

BY

POURE-DAVOUD.

(*Souvenir for the Millennium of Firdausi*)



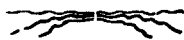
۱۹۳۳ بمبئی

پندار نیک      گفتار نیک      کردار نیک

یزدگرد شهریار  
یادگار جشن سال هزارم فردوسی

بقلم

پور داود



**YEZDGARD III**

(THE MARTYR-KING'S COMPLAINT  
AT THE WATER-MILL.)

BY

POURE-DAVOUD.

(*Souvenir for the Millennium of Firdausi*)



ب. ۱۹۳۳

Printed by Hoshang T. Anklesaria at the Fort Printing Press,  
No. 1 Parsee Bazaar Street, Fort, Bombay, and Published  
by Pourre-Davoud, Santiniketan, Bengal.



دکتر وایندراناث تاگور  
DR. RABINDRANATH TAGORE

شاعر و فیلسوف نامور بنگالی رابیندرانات ٹاگور  
تقدیم کر دیا

DEDICATED  
TO  
THE POET PATRIOT AND PHILOSOPHER  
OF  
INDIA  
RABINDRANATH TAGORE

## تفسیر کبیر نامه مینوی اوستا

### تفسیر پورداود

۲ گاتها  
سرودهای پیغمبر پاک ایران زرتشت سپیتمان انوشه روان  
بامتن اوستا و با ترجمه مقالات آن با انگلیسی بقلم دینشاه جی جی  
باهای ایرانی (سلیستر)

گاتها نیز بقطع کوچک (بغلی) بدون متن اوستا و مقالات و  
توضیحات و ترجمه انگلیسی چاپ شده موجود است

۲۲ یشتها  
جلد اول از هرمزد یشت تا خودرشن یشت بامتن اوستا

۲۳ یشتها  
جلد دوم از فروردین یشت تا خود زامیادیشت

۲۰۰ جلد آن بامتن اوستاست

۴ خرده اوستا بی متن اوستا

۵ یسنا  
جلد اول فصل ۱-۲۷ در تحت طبع است

این تفسیر فارسی با مقالات دینی و تاریخی و لغوی و باحوالی و  
توضیحات فراوان، با انضمام فرهنگ لغات اوستا و فارسی و فهرست  
اسماء خاص در میان کلیه تفاسیر موجوده چه بزبان کجراتی و  
چه بزبانهای اروپائی بزرگترین و مشروحترین تفسیر اوستاست  
مجلدات دیگر این تفسیر بهمین روبه فراهم خواهد شد

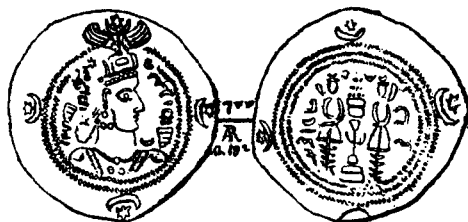
❦ (تالیفات دیگر پورداود) ❦

ایران‌شاه  
تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هند با ۵۷ تصویر

خرم‌شاه  
نطقهائی است راجع بآئین و تاریخ و زبان قدیم ایران

پوران‌دخت نامه  
دیوان اشعار با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی  
(سلیستر)

سوشیانس  
رساله ایست در خصوص سوشیانس = سوشیانت و موعود زرتشتی



### سکه یزدگرد سوم \*

موضوع این منظومه که قسمتی در برلین و قسمت دیگر در ویسوا بهارتی Visva Bharati مؤسسه دکتر تاگور Tagore در بنکاله سروده شده راجع است بکشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی و ویران شدن ایران بدست عربها

یزدگرد سوم (۱۱-۳۱ هجری) پسر شهر یار، نوه خسرو پرویز پس از شکست قادسیه در سال چهاردهم هجرت و بتاراج رفتن مداین در سال شانزدهم هجرت و در همشکستن لشکریان ایران در نهاوند در سال بیست و یکم هجرت چندی در عراق و فارس و کرمان و سیستان سرگشته همیگشت تا اینکه

---

\* در خصوص مسکوکاتی که از یزدگرد سوم بجا مانده رجوع شود به

Sāsānīan Coins by F. D. J. Paruck Bombay 1924 T. XXXI and p. 494 cf. p. 119-122.

شاهنشاه جوان بامید کرد آوردن سپاه و یاورى همسایگان  
 بغراسان روى آورد در آن سر زمین در جنگ باترکان،  
 مرزبان مرو، ماهوى سوری، بد و خیانت نمود بناچار از میدان  
 روى بگردانید و با آسیائی بنزدیک مرو پناه برد در آنجا خسرو  
 آسیابان بتحریرك ماهوى سوری که خود بتاج و تخت ایران چشم  
 داشت دست یزد گرد را از دامن کوشش کوتاه ساخته وی را  
 در سی و یکم هجرت بکشت

راجع به یزد کرد سوم و سر انجام وی و خانواده وی  
 بمقالات دوست دانشمند آقای سعید نفیسی ملاحظه شود: در  
 مجله مهر چاپ طهران سال اول شماره ۲ ص ۱۳۱-۱۳۵ و  
 شماره ۳ ص ۱۹۷-۲۰۶ و شماره ۴ ص ۲۶۵-۲۷۳



کردار نيك

گفتار نيك

پندار نيك



بياد ايران

بنام يزدان

## يادگار جشن سال هزارم فردوسي

فردوسی در گذشته شدن يزد کرد گوید:

«دریغ آن سر و تاج و بالا و برز  
دریغ آن بروشاخ و آن دست و گرز  
دریغ آن سر و تخمۀ اردشیر  
دریغ آن سوار جوان هژیر»

---

## يزدگرد شهریار

مر یمن لوای ظفر بر فراشت  
عرب را بایران زمین بر کاشت

شکست اندر افکند در قادی  
تبه ساخت آن اختر پارسی

همایون درفش نگونسار کرد  
سپاه و سپهبد همه خوار کرد

مداین بروی عرب بر گشاد  
ز کشور بر آورد دود از نهاد

۵ چو در تیسفون سعد و قاص زیست  
ز سر چشمه دجله همه خون گریست

بتاراج رفت آنچه بدسیم و زر  
ز ایوان شاهنشاه دادگر

سپاه عمر زی نهاوند رفت  
سر افرازی از کوه الوند رفت

در آن سر زمین پشت ایران شکست  
بلند اخترش گشت چون خاک پست

پس از چار صد سال فرو مهی  
ز ساسانیان تخت آمد نهی

۱۰ ز کردار اهریمن زشت خوی  
فرو ریخت از یزدگرد آبروی

بری رفت شه شد بر آتشکده  
دلش چاك چاك و بدرد آزده

یکی باز گفت اندر آن دادگاه<sup>۱</sup>  
گرفت آذر پاك و برشد براه

شتابان سوی مرو بنهاد روی  
در الدیشه از دشمن کینه جوی

بود تا که یاری کند روزگار  
سپه کرد آرد بی کار زار

۱۵ چو ز ایران زمین روز خوش درگذشت  
شهنش گو بری باش و گو مرو دشت

در آن سر زمین نیز بیچاره ماند  
پریشان و بی یار و آواره ماند

۱ باز که باج و واج و باز و واژ هم گفته شده دعائی است که آهسته  
بر زبان رانند یا عبارت دیگر زمزمه کنند رجوع بخورده اوستا تفسیر نگارنده  
ص ۸۲-۸۴

دادگاه بمعنی آتشکده است که آتش بهرام یاور هرام و آتش آذران  
و یزشنخانه نیز گویند آتشکده ری بخصوصه مقدس شمرده میشده یزدگرد از  
بیم اینکه ری بدست عربها افتاده آتشکده ویران شود آذر مقدس را از  
آنجا برگرفته با خود برو برد و در آنجا در کاخی فرو نهاد



روان نیاگان خود کرد یاد  
 ز شاهان پیشین با فرو داد  
 کله کرد از بخت خود شهریار  
 چنین گفت با دیده اشکبار:  
 همی شرم آید از این تاج خویش  
 و ز این تیغ و این طوق شاهان پیش  
 از این ارغوان جامه خسروی  
 و ز این سدره و کستی مینوی<sup>۱</sup>  
 ۲۵ هم آزرم دارم ز خورشید و ماه  
 نیارم بسناهید کردن نگاه  
 تو گوئی کنون مرغان بر درخت  
 خروشدند بر شاه شوریده بخت  
 گشوده زبان از پی سر زنش  
 بکردار شاهنشاه بد کنش  
 تو گوئی که از زمزم باد و برگ  
 بگوشم رسد نغمه مرگ مرگ

---

۱ سدره پراهنی است سفید و ساده هر زرتشتی از در بر داشتن آن

ز این همه بند دل بگسلد  
همه رشته زندگی بر درد

۳۰ چسان شوم بانگی است اندوهگین  
شرارنده آوازه سهمگین

نوائی است سوزنده و دلخراش  
بسان دم ازدها ز هر پاش

نوائی است برهنزن انجمن  
بر آرنده شیون از مرد و زن

نیوشم از این زمزمه مرک خویش  
هم آسیب ایران و روز پریش

در این آسیا نیز ز این خاک و آب  
ز سر هوش و از تن شدم نوش و تاب

۳۵ تنم را خاک را گشت باری کران  
بلرزد دلش چون دلم در میان

نخواهد که روزی بر آن سر برم  
شی را شود بالش و بسترم

چسان کف بر آورد از خشم رود  
شگفتی که دید است از آب دود

تو گوئی که آتش فتاد اندر آب  
 گریزد خروشان زمن باشتاب  
 نخواهد که آرام گیرد برم  
 بشوید دی دیدگان نرم

۴۰ کند چهره ام پاک از گرد راه  
 نوازده شه بیگس و بی پناه  
 تو گوئی که خورشید زرین سپهر  
 ز ایران و شاهش بیرید مهر

کشیده برخ تیره پرده ز میخ  
 ز من چهره خویش دارد دریغ  
 نخواهد که بیند دگر روشنی  
 گرفتار چنگال اهریمنی

چو این روز تیره ز من بگذرد  
 تنم را بشام سیه بسپرد

۴۵ ندانم بشب ماه و استارگان  
 چگونه پذیرند شاه جوان  
 چنان مینماید که از چار سوی  
 زمین وزمان است بد رود گوی

نماید بکیتی کسی پایدار  
اگر رستم است و گر اسفند یار

نه گشتاسب ماند و نه ارجاسب ماند  
نه پیران و فرزانه جاماسب ماند  
نه داراب ماند آن شه نامور  
نه اسکندر آن مرد پرخاشخ

۵۰ همه رهرو نیم در روزگار  
سوی منزل نیستی رهسپار

میانه مرا کاروان چست و زود  
بسر منزل مرگ آمد فرود

خنک آن کراست انجام نیک  
از او ماند اندر جهان نام نیک

ز ساسانیان در سر انجام کار  
چو من میوه تلخ آمد بیار

ز من گشت ایران همه تلخ کام  
سرافکنده و بیکیس و زشت نام

۵۵ همانا که از مرگم این مرز و بوم  
پذیرد بخود رنگ تنگین و شوم

سیه روی گردد از این رنگ تنک  
شود گلخنی زشت و تاریک و تنک

بماند ز من تنک بس یادگار  
روانم بدیگر سرا شرمسار

تو کوئی که مام بی تنک زاد  
همه نام ایران ز من شد بیاد

مبادا ذکر پروراند جهان  
چو من تیره بختی سیه رو جوان

۶۰ هراسم نه از مرگ خونخواره است  
همی بیمم از تنک پتیاره است

بروز من این دولت و دین برفت  
ز ایرانیان یار دیرین برفت

چو رفت از میان تاج و تخت شهی  
نماند بجا نیز دین بهی

چکوبم بیاسخ بزدتشت ییر  
چگونه شوم نزد شه اردشیر

چسان بایدم رفت زی شاهپور  
سخن چون کنم نزد بهرام کور

۶۵ همی شرم دارم ز نوشیروان

ز پرویز شاهنشۀ کامران

سرافکنده سوی نیاگان شدن

سوی پهلوانان و گردان شدن

سبك ز ارمغان و گران از گنه

رساندن ز ایران پیامی تبه

نزیدد شهی ره چنین بسپرد

ره آوردی از ننگ با خود برد

نه اینجا خوش و نه بدیگر سرای

ز بیداد اهریمنی وای وای

۷۰ فسرده شود آذر ایزدی

نجوید کسی ره سوی بخردی

نه برزین بماند نه آذر گشسب

نه آذر فروغ ز کین عرب<sup>۱</sup>

۱ آذر برزین مهر و آذر گشسب و آذر فروغ از آتشکدهای بسیار

معروف عهد ساسانیان برده نخستین در ریوند (خراسان) دومین در شیز  
(آذربایجان) سومین در کاریان (فارس) بحسب ترتیب آتش کشا

ورزان و آتش یادشاهان و رزمیان و آتش موبدان و پیشوایان شمرده

میشده است رجوع شود بخرده اوستا ص ۱۳۲ و بجلد دوم یشتها

تفسیر نگارنده ص ۳۳۰-۳۳۱

پریشان شود نامه باستان  
 دگر نشوی ز مزم موبدان  
 دگرگون شود رسم لهراسبی  
 کهنبار و هم جشن گشتاسبی<sup>۱</sup>  
 هریمن بتخت و بدین دست یافت  
 ز من قرّه ایزدی روی یافت  
 ۷۵ شد ایران بمن تنگ و من تنگ وی  
 بهارش سر آمد ز من یافت دی  
 مبادا که نام چو من شهریار  
 بماند بسر دفتر روزگار  
 مبادا که نفرین ایرانیان  
 بماند روان مرا جاودان  
 ندانم گناهم بکیتی چه بود  
 که اینک سزا این چنین رو نمود  
 بت گویم ار رفت از من گنه<sup>۲</sup>  
 گر اندیشه ام بود زشت و تبه

---

۱ در خصوص کهنبارها، شش جشن بزرگ بخرده اوستا ص ۲۱۵-

۲۲۳ ملاحظه شود

۲ بت از لغات پهلوی و یازند از کلمه اوستایی پشیت ~~۵۵۵۵۵۵۵۵~~

paitita بمعنی توبه است رجوع شود بخرده اوستا یاورقی ص ۷۳

۸۰ پشیمانم از کار و کردار بد  
 ز پندار بد هم ز گفتار بد<sup>۱</sup>  
 اهورا ز تو چاره بایست و بس  
 «جَسَ مَهْ آوَنکِه» بفریادرس<sup>۲</sup>  
 سپنتا نوای آسمانی خرد<sup>۳</sup>  
 بکم گشته نک رهنمائی سزد  
 خَشْتَرَا، تو ای مینوی شهریار<sup>۴</sup>  
 ازین کشور پاک دیده مدار  
 زراشت افتاده ام دستگیر  
 بفردوس پاکان روانم پذیر

۱ رجوع شود بخرد. اوستا ص ۷۳

۲ «جَسَ مَهْ آوَنکِه» مزدَ یَسَ مَهْ آوَنکِه Jāsa me  
 avanghe mazda یعنی یاری من آی ای مزد؛ غالباً در اوستا تکرار شده  
 است رجوع شود بخرد. اوستا ص ۷۴

۳ سپنتا در اوستا Spenta یعنی مقدس است در فارسی  
 سیند یاسفند گوئیم مرکب با کله مثنوی «دَ دَ» mainyu (مینو) یعنی خرد  
 مقدس اهورا مزداست رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۷۱

۴ خَشْتَرَا در اوستا Xsathra سومین امشاسپند است  
 در فارسی شهر یور گوئیم در عالم روحانی نماینده سلطنت مینوی  
 اهورا مزداست رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۹۲

- ۸۵ دریفا ز فَر و ز بُرز کیان  
 دریفا ز آیین اسپیتما<sup>۱</sup>  
 دریغ از در مهر و آتشکده<sup>۲</sup>  
 دریفا ز بهمنجنه و از سده<sup>۳</sup>  
 فراوان دریغ و هزاران فسوس  
 ز خود و ز جوشن ز کرنا و کوس  
 ز پیل و درفش و سپاه و تیر  
 ز ژوبین و کرز و ز شمشیر و تیر  
 دریغ از بزرگان و آزادگان  
 دریفا ز روشندلان موبدان  
 ۹۰ دریفا ز گنج و ز اورنگ زر  
 فسوس از جوانان زرین کمر

۱ اسپیتان که اسپیتان هم گفته شده در اوستا سیتم Spitama یا سیتام Spitama آمده در مروج الذهب مسعودی (اسپیمان) و در بندهش (سیتامان) همین جد زرتشت دانسته شده است در اوستا و در کلیه کتب دینی پهلوی اسپیتان اسم خانواده زرتشت است غالباً درخود اوستا پیغمبر باسم خانوادگی خود نامیده شده است  
 ۲ در مهر = یرستشگاه، آتشکده  
 ۳ راجع به جشنهای بهمنگان یا بهمنجنه و سده به یشتها جلد اول ص ۸۹-۹۰ و ص ۵۱۴-۵۱۵ و خرده اوستا ص ۲۰۹-۲۱۰ ملاحظه شود

دریغ از کسان و ز باران بزم  
ز مردان جنگی سواران رزم

کجا رفت پیروز جان پرورم<sup>۱</sup>  
زن مهربان و سه تن دخترم<sup>۲</sup>

۱ پیروز پسر یزدگرد سوم که یحیی پناه برده در هانجا مرد و لمعهد بوده اسم پسر دیگر یزدگرد را بهرام نوشته اند رجوع شود باحوال و اشعار رودکی تألیف سعید نفیسی جلد اول طهران ۱۳۱۰ م ۱۹۶-۲۰۰

۲ در خصوص سه دختر یزدگرد ابن خلکان در شرح حال امام زین العابدین از کتاب ربیع الابرار ابوالقاسم الزمخشری که در سال ۴۶۷ هجری متولد شده و در ۵۳۸ در گذشت نقل نموده مینویسد: وقتی که صحابه اسرای ایران را در خلافت عمر بن الخطاب بمدینه آوردند در میان آنان سه دختر یزدگرد بودند عمر امر کرد که دختران یزدگرد را بفروشد علی بن ایطالب بدو گفت که با دختران پادشاهان معامله دختران رعایا نباید کرد عمر گفت پس چگونه معامله باید کرد علی گفت قیمت آنان را باید معین کرد و بهر قیمت که رسید هرکس که خواست قیمت آنان را داده اختیار کنند عمر فرمان داد بآنان قیمتی دادند بعد علی بن ایطالب هر سه را بگرفت یکی را بمبدالله پسر عمر داد دومی را پسر خود حسین داد و سومی را محمد پسر ابوبکر داد سالم از عبدالله آمد؛ زین العابدین از حسین آمد؛ قاسم از محمد آمد پس این سه نفر با همدیگر پسر خاله و مادرهایشان دختران یزدگرداند (رجوع باین خلکان جلد اول ص ۳۴۷) اسم مادر زین العابدین مشهور است به شهر باو شیخ مفید در ارشاد اسم او را شاه زنان ضبط کرده است

فغان کز سرا پرده ام بانوان  
شده بنده و برده نازیان

بخاک و بخون خفته اسپیدان  
نهی گشت ایران ز ناماوران

۹۵ فرومایه بنشست بر جای رد  
شده خرکه خسروی آت دد

ددی خیره سر، سنگدل، سخت روی  
تبه کار و ناپاک و بی آبروی

ز نازی ستمکار تر دیو نیست  
بر ایران از این دیو باید گریست

در این آسیا بیکس و بی سیاه  
کسی همدم نیست جز اشک و آه

بجز مرغ کوکو دگر هیچکس  
بدرد دلم نیست فریاد رس

۱۰۰ من و فاخته هر دو دل باخته  
ز کوکو دو صد گفتگو ساخته

بُن و بار کو باز کو یوز کو  
سرا پرده کو چتر پیروز کو



- ۱۱۰ یکی دشنه زد بر نهیگاه شاه  
 خروش از دل شاه بر شد بپا  
 ز زخم تنش خون جهیدن گرفت  
 روانش بیلا پریدت گرفت  
 فرو بست لب از کله باز ماند  
 ز زخم گران اشک از دیده راند  
 چو خورش بھاك سیه در سرشت  
 سیه روزی بوم ایران نوشت  
 بگرد اندر آمد سر تاجدار  
 شد ایران زمین بی شه و سوکوار
- ۱۱۵ گذشت از جهان شهر یار جوان  
 سر آمد چنین روز ساسانیان  
 بفردوس زرتشت افسرده شد  
 دل کورش از درد آزرده شد  
 گریبان بدیدد شه اردشیر  
 بنالید پرویز بهر نبیر<sup>۱</sup>  
 ز البرز بر شد غریب و خروش  
 بلرزید بنیان استغرو شوش



دریغا بایران و ایرانیان  
دریغاز نام و ز رنگ و نشان

نکر تا که از خون شه یزد کرد  
چه رنگ آرد این گنبد لاجورد  
نه خون سیاوش بُد این خون شاه  
که کیخسروش چست شد کینه خواه

ز نازی کسی کینه زین خون نجست  
نه دامن از این رنگ تنگین بشت

۱۳۰ از این لخت خون رنگها شد پدید  
چنو چشم کس اندر ایران ندید

از این خون بکشور تبه گشت روز  
بیوشید رخ بخت گیتی فروز

از آن روز گلزار ما خار گشت  
ز هر سو گزندی نمودار گشت

از آن روز شد واژگون بخت زن  
سیه چادر افکند و شد شوم تن

رخ نازینش پیرده نهفت  
بزدان سرا شد باندوه جفت

۱۳۵ از آن روز هم مرد درویش شد

سبک مایه و سست اندیش شد

گریزان ز مال و زن و آدمی

همیخواست از جنیان همدی

چوش استری گشته و خویشکام

بیابان نورد و گسسته لکام

جوانمردی و رادی از یاد داد

ز ناماوران نام برباد داد

عرب وار در یوزی آغاز کرد

بکشور ز دوزخ دری باز کرد

۱۴۰ به بیغوله شد ذکر هو هو گرفت

چو جفدی بویرانها خو گرفت

نه خون بود و بس کز تن شاه رفت

هم امید ایران بناگاه رفت

امید است سرمایه زندگی

از آن است شادی و فرخندگی

بکیتی هر آنکس که بازد امید

کند شام بر خویش روز سپید

چو امید ز ایرانیان رخت بست  
بشستند از کوشش و کار دست

۱۴۰ هنر خوار گشت و خرد خیره شد  
زبون گشت دانش، منش تیره شد

ز آزادگان گشت قز و فروغ  
چو زنگی سر از پرده بر زد دروغ

بتفتید خاک از دم ازدها  
هریمن بر افراشت خونین لوا

بلرزید دشت و بتوفید کوه  
ز بیداد تازی شد ایران ستوه

ببارید از ششدر آسیب و رنج  
همی کین و بیداد و درد و شکنج

۱۵۰ عرب چیر شد از کسان خون فشاند  
بآیینشان چست بدرود خواند

بگرداند از خوشان آسیاب  
بگرد از ستم اهرمن کامیاب

نیامد بجز کینه و دشمنی  
ز تازی که بُد پیک اهریمنی

از این سهمگین روی پتیاره دیو  
 ز مرزا پرستان بر آمد غریب  
 نیارست کسی دین به یاد کرد  
 دل خویش از راستی شاد کرد

۱۵۵ چو يك چند سالی سر آمد چنین  
 خوشی روی بر نافت ز ایران زمین

شده مرز ویران و مردم پریش  
 بحکم قضا و قدر داده خویش

جهان را سرائی پر آزار خواند  
 هر آنچه اندر آن است مردار خواند  
 غنوده چو کرمی در این لاشه دان

بامید غلمان و حور جناب

\* \* \* \* \*

هلا در جهان ای سر افکنده مرد  
 ز خود بایدت یکدمی یاد کرد

۱۶۰ ز خواب گران بایدت چشم بست  
 ز رخ کرد تنگین بر افشاند چست

پس از يك هزار و سه صد سال خواب  
 سزد گر رخ و دیده شوئی بآب

نگاهی بمرز و بکاشانه کن  
تماشای بیغول و ویرانه کن

نکر دست بیداد تازی چه کرد  
بخاک نیاکان پس از یزد کرد

بکامت اگر اهرمن زهر ریخت  
بچشم جهان بین تو گرد ریخت

۱۶۵ بی کار خود چاره سازی نمود  
همه فتنه از دست تازی نمود

عرب را بایران هم او داد راه  
ربود از شهنشاه تخت و کلاه

بخواری جوانمرد ناکام کشت  
ز خویش فسرده آذر زرنهشت

همه کشورش کرد زیر و زبر  
تهی ز آتش و بیشه و جانور

بیالود آب و تبه ساخت خاک  
بشد تیره ز و آنچه بُد تا بناک

۱۷۰ فرو ریخت ایوان نگون کرد کاخ  
بجا ماند زان توده سنگلاخ

همه نفر و زیبا بگرداند زشت  
پدید آمد از وی دگر کون سرشت

شنیدی زن و خواسته دشمن اند  
فرستاده زشت اهریمن اند

شنیدی که پاداش تن پروری  
بود در جناب حور رشک پری

ندانم که پاداش روز پسین  
چگونه بود در بهشت برین

۱۷۵ همیدانم ایران ز تن پروران  
بیاد آورد دوزخ نازیبان

هلا ای جوانمرد گردن فراز  
بیا ننگ دیرینه را چاره ساز

ز سر گیر اندر جهان زندگی  
برون آی از ننگ و شرمندگی

دگر باره کاشانه آباد کن  
روان نیاکات خود شاد کن

ز اوستای فرخنده بنیوش بند  
همه بند آن نامه را کار بند

۱۸۰ باندرز پیشینیان گوش دار  
بکیکی درون رهبر خود شمار

زمین مادر نیک جان پرور است  
چنین است و این گفت پیغمبر است

جهان را خدا نیک و پاک آفرید  
ز نیروی خود آب و خاک آفرید

بر آورد از خاک کون کون کیا  
خرا ماند هر سو بسی چار یا

بر افروخت آتش بر انگیخت باد  
هر آنچه آفرید است نیکو نهاد

۱۸۵ بر افراشت بر بام کردون سپهر  
فروزنده از ماه و ماهید و مهر

نکه کن بر این آسمان و زمین  
سپاس آر نزد جهان آفرین

بکیکی هر آن کس نداند سپاس  
دلش کلبه تنک و تیره شناس

خداوند هر چه پدید آورد  
نکته بانی آب بمو بسپرد

